



<http://qhs.journals.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۳۰،
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۹۱-۱۱۲
مقاله علمی - پژوهشی

اعتبارسنجی روایات سدّ الابواب و بررسی صحّت انتساب آن به خلیفه اول با رویکرد تاریخی

DOI: 10.30497/qhs.2022.240457.3240

https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_76070.html

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۱ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد حسین نقی زاده*
صمد عبداللهی عابد**

چکیده

بر اساس روایات «سدّ الابواب»، خداوند متعال به پیامبرش (ص) وحی فرمود که درب تمام خانه‌هایی که به سوی مسجد نبوی باز می‌شود را به جز درب خانه‌ی علی بن ابیطالب (ع)، سدّ کند اما در کتب روایی اهل سنت این روایت در مورد ابوبکر نقل شده است. از آنجا که نقل احادیث و روایات تاریخی همواره از چاشنی تعصبات و جانب‌داری‌های مذهبی برخوردار بوده است، لذا در این مقاله تلاش شده با رویکردی میان‌رشته‌ای و تلفیق علوم حدیثی با علم تاریخ، به تحلیل و بررسی این روایت و واکاوی اعتبار آن پرداخته و با تطبیق اطلاعات تاریخی معتبر با دانش علوم حدیث، به تحلیل سندی و متنی روایت پردازیم. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اساساً منزل ابوبکر در زمان صدور این حدیث در مدینه نبوده و در یکی از وادی‌های اطراف مدینه به نام سُنح قرار داشته است، لذا به نظر می‌رسد که روایت مورد بحث، جعلی بوده و در زمان بنی‌امیه برای اعتبار بخشیدن به مذهب خلفا و در نتیجه، افزایش نفوذ و قدرت بنی‌امیه و ثبات سیاسی وضع موجود، ساخته شده باشد.

واژگان کلیدی

سدّ الابواب، نقد حدیث، علی بن ابیطالب (ع)، ابوبکر، وادی سُنح.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

mhnzmhnz87@gmail.com

s.abed@azaruniv.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

طرح مسئله

احداث مسجد نبوی، از نخستین اقداماتی بود که پیامبر اسلام (ص) پس از هجرت به مدینه، انجام دادند. ایشان خود نیز در نزدیکی مسجد و در حجره‌ی فوقانی خانه‌ی ابویوب انصاری، منزل گرفته و مدت یازده ماه که کار احداث مسجد نبوی ادامه داشت، در همان محل باقی ماندند (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۵). پس از اتمام کار ساخت مسجد، در انتهای شمالی آن، خیمه‌ی بزرگی برافراشتند که قبله را به سمت صخره‌ی بیت المقدس نشان می داد. بعد از تغییر قبله به سمت کعبه، آن خیمه، محل سکونت مهاجران فقیر (اصحاب صُفَه) گردید. (ر.ک: نجدی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۷) همسران پیامبر (ص)، حجره‌هایی در همسایگی مسجد برای سکونت داشتند؛ پس از آن، عده‌ای از صحابه، در کنار مسجد، حجره‌هایی برای خود بنا کردند که تمام این حجره‌ها دو در داشتند که یکی از آن‌ها به بیرون حجره، و دیگری به سوی مسجد باز می شد. (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۸).

روایات سد الابواب، به روایاتی اطلاق می‌گردد که بر اساس آن‌ها، خداوند به پیامبرش (ص) وحی فرمود که درب تمام خانه‌هایی که به سوی مسجد باز می‌شود را به جز درب خانه‌ی علی (ع)، سد کند. کتب روایی اهل سنت، این حدیث را علاوه بر شأن علی (ع)، در مورد ابوبکر نیز نقل کرده‌اند که پیامبر (ص)، دستور داد تا تمام درها را به جز درب خانه‌ی ابوبکر، سد کنند. (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳۲، ص ۴۱؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۵۹؛ نسائی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ حسینی میلانی، ۱۳۸۸ش، ص ۳).

نوشتار حاضر، بررسی و اعتبارسنجی این روایات را با رویکردی میان‌رشته‌ای و در دو نوع روشی^۱ و نظری^۲، در دستور کار خود قرار داده است. میان‌رشته‌ای، به معنای حل یک مسئله، یا پاسخ به یک سؤال، یا بررسی یک موضوعی است که گسترده‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان با یک رشته یا تخصص، به آن پرداخت (Klein & Newell, 1997, p.393) که در یک تقسیم‌بندی، به دو نوع روشی و نظری تقسیم شده است (ر.ک: درزی و همکاران، ۱۳۹۲ش) میان‌رشته‌ای روشی، عبارت است از به کار بردن روش‌ها و مفاهیم سایر رشته‌ها، به منظور پاسخ به یک سؤال یا بسط یک نظریه (Bruun & Hukkinen & Huutoniemi & Klein, 2005, p. 48).

به عبارت دیگر، به معنای حل یک مسئله با کثرت‌گرایی روش‌شناختی می‌باشد (قراملکی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۷۵-۳۷۸) و یکی از رشته‌ها به عنوان مبنا، و دیگری به عنوان رشته‌ی خادمی در

^۱. Methodological Interdisciplinarity

^۲. Theoretical Interdisciplinarity

نظر گرفته می‌شود که به حل مسئله و روشن کردن ابعادی از موضوع در رشته‌ی مبنا یاری‌رسان واقع می‌شود. (پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۹-۱۲۰).

از جمله‌ی روش‌های موجود در رشته‌ها، می‌توان به روش‌های فلسفی-تحلیلی (تجزیه و تحلیل مسائل از طریق تفکر و تعمق ذهنی)، تاریخی (بررسی موضوع یا مسئله در واحد زمان)، تجربی (آزمایش و نگرستن به پدیده‌ها) و تفسیری (تفکر و تعمق در متن) اشاره کرد. (ر.ک: ر.ک: ملکیان، بی‌تا، ص ۱۶؛ پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۷۴). میان‌رشته‌ای نظری، عبارت است از حل مسئله یا معضله‌ای چندتباری که متعلق به یک رشته‌ی خاص است، به وسیله‌ی مباحث و مفاهیم موجود در رشته‌های دیگر (Bruun & Hukkinen & Huutoniemi & Klein, 2005, p.86).

با در نظر گرفتن این مباحث، پژوهش حاضر، رویکردی میان‌رشته‌ای داشته، این رویکرد را در دو نوع روشی و نظری در پی گرفته است. گونه‌ی روشی، از آن جهت است که از روش تاریخی و نیز فلسفی-تحلیلی بهره برده است؛ و جنبه‌ی نظری آن هم از آن جهت است که مباحث و نظریات موجود در رشته‌های تاریخ را به عنوان چراغی روشنایی‌بخش برای کشف ابعادی از مسئله‌ی مورد نظر به کار می‌برد.

به عبارت دیگر، پژوهش میان‌رشته‌ای حاضر، متشکل از دو علم است که علوم حدیثی در یک سو و به عنوان علم مخدوم، و علم تاریخ در سوی دیگر و به عنوان علم خادم قرار دارد. در تنقیح روش این پژوهش نیز باید گفت که تلاش بر آن است تا پس از شناسایی بینش‌های موجود در دو علم خادم و مخدوم، به تلفیق بینش‌های حاصل از آن‌ها پرداخته شود. در مورد ضرورت این پژوهش و لزوم میان‌رشته‌ی آن، افزودنی است که علوم حدیث، همواره از چاشنی تعصبات و جانب‌داری‌های مذهبی برخوردار بوده است و به همین دلیل، اختلافات بسیاری در آن به چشم می‌خورد. یکی از این اختلافات، اعتبار روایات سدّ الأبواب است که در مورد ابوبکر نقل شده است که کم و کیف این اختلافات در آثار دیگر به تفصیل بیان شده است. (ر.ک: حسینی میلانی، ۱۳۸۸ش) اما جنبه‌ی جانب‌داری‌های مذهبی و قداست‌بخشی به مسائل و اشخاص - بر خلاف تعصبات سیاسی - در علم تاریخ، کم‌رنگ‌تر است؛ لذا می‌توان با اطمینان بیشتری بر این علم تکیه کرد.

پیشینه تحقیق

از دانشمندان پیشین، ابن شهر آشوب در موضوع سدّ الأبواب، دست به تفصیل زده، نقل‌های متعدد و مختلف این روایت را از راویان گوناگون ذکر کرده است. (ر.ک: ابن شهر آشوب،

۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۶-۴۰) از پژوهش‌گران معاصر، ماجد بن احمد، ۵۴ روایت را با اسناد مختلف در مقام حدیث سدّ الأبواب جمع‌آوری کرده‌است. (ر.ک: عطیه، ۱۴۳۴ق، ص ۲۳-۵۳) سیدعلی حسینی میلانی درباره این روایات، دست به پژوهشی تفصیلی زده و در کتابی با نام «نگاهی به حدیث سدّ الأبواب»، نسخه‌های مختلف این روایات را از نظر متنی و سندی بررسی کرده و آن‌ها را آسیب‌شناسی و ارزیابی نموده است؛ وی همچنین آراء دانشمندان مذاهب مختلف را در این مورد ذکر کرده و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است. وی با بررسی‌های مفصّل از ابعاد مختلف فقه‌الحدیثی و رجالی، در نهایت به این نتیجه رسیده است که اصل حدیث، در مورد حضرت علی (ع) بوده است؛ اما برخی از شخصیت‌های اهل سنت، با انگیزه‌ی تکریم و تعظیم ابوبکر، دست به تصحیف این حدیث زده و همانند آن را در مورد ابوبکر نقل کرده‌اند. (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳۲، ص ۴۱؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۵۹؛ نسائی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ حسینی میلانی، ۱۳۸۸ش؛ کیخا، ۱۳۹۷ش).

پژوهش حاضر، در پی آن است تا با رویکردی میان‌رشته‌ای و با روشی تاریخی، به تحلیل و بررسی روایات سدّ الأبواب با محوریت ابوبکر پرداخته و گامی در جهت اعتبارسنجی این روایات بردارد. وجه تمایز پژوهش حاضر، استفاده از مستندات تاریخی در ارزیابی روایات است. چنان که گذشت، نویسندگان پژوهش‌های پیشین، در ارزیابی روایات، از ابزار موجود در علوم فقه‌الحدیث، درایه‌الحدیث و به ویژه علم رجال بهره‌جسته و از داده‌های علم تاریخ و روش تاریخی، استفاده نکرده‌اند یا بهره‌گیری‌شان در حد جزئی بوده است. این در حالی است که تکیه‌گاه اصلی پژوهش پیش رو برای ارزیابی روایات مورد بحث، تاریخ است و بیشتر شواهدی که بدان تمسک جسته شده، داده‌های موجود در کتب تاریخ اسلام است و سعی بر آن است که به تطبیق داده‌های علم حدیث و علم تاریخ پرداخته، و با روش تاریخی به تحلیل آن‌ها پرداخته گردد.

۱. بینش‌شناسی بینارشته‌ای

در این بخش بر آنیم تا بینش‌های موجود در هر دو رشته را استخراج کرده و در مراحل بعدی، به تلفیق این دو بینش پردازیم.

۱-۱. سدّ الأبواب در علوم حدیث

قبل از ورود به بحث، ضروری می‌نماید تا به بررسی اجمالی و کلی متن این روایات پردازیم. در یک نگاه کلی، می‌توان این روایات را به دو دسته تقسیم نمود:



الف) دسته اول در مورد امام علی (ع) و با عباراتی چون «و مَرَّ بِسَدِّ أُبُوَابٍ مَنْ كَانَ لَهُ فِي مَسْجِدِكَ بَابٌ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»، «فَأَمَرَ بِسَدِّ أُبُوَابِهِمْ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» و نظیر آن، از سوی کتب شیعه (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۶۷؛ صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۲۰۱) و نیز کتب روایی اهل سنت (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۵۲؛ ترمذی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ نسائی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۸) نقل شده است.

ب) دسته دوم نیز شامل روایاتی است که از سوی کتب اهل سنت و در شأن ابوبکر، نقل شده است؛ (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳۲، ص ۴۱؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۵۹؛ نسائی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۱۹) اما به دلیل کثرت متون این روایات و ذیق مجال، و نیز به دلیل صورت گرفتن بررسی‌های متنی در مورد این روایات در سایر پژوهش‌ها، از پرداختن تفصیلی به متون این روایات، خودداری می‌گردد.

علوم حدیث، یک عنوان کلی است که به بخش‌های مختلفی از جمله فقه الحدیث، درایه الحدیث، رجال، و... تقسیم می‌شود. (صبحی صالح، ۱۹۸۴م، ص ۱۰۸) از آنجا که احراز اعتبار هر یک از این دو دسته از روایات، به تقویت مکتبی که به آن تعلق دارد، می‌انجامد، شاهد تعدد بیش پیرامون اعتبار این گونه از روایات هستیم که مجموع آن مباحثات، بالغ بر هزاران صفحه را در بر می‌گیرد و از این رو، تنها به ذکر بینش‌های شاخص پیرامون موضوع مورد بحث در علوم حدیثی پرداخته می‌گردد. مجرد از بینش‌های موجود در جهان خارج، چهار نوع بینش در این رابطه متصور است:

۱-۱-۱. ضعف هر دو دسته از روایات

اولین بینش متصور در این رابطه، این است که هر دو گروه از روایات، ضعیف‌اند. البته مقصود از ضعف، ضعف مطرح در علوم حدیث نیست؛ بلکه یک عنوان کلی است. این ضعف، در هر یک از زیرشاخه‌های علوم حدیثی، به شکلی متفاوت، محرز می‌گردد. برای مثال، می‌تواند در علم رجال و درایه الحدیث با معیارهایی چون فقدان اعتبار در روایات یا سایر آسیب‌های سندی، در علم فقه الحدیث می‌تواند با آسیب‌های متنی مورد اهمیت این علم، و در سایر شاخه‌های علوم حدیث نیز به همین ترتیب، احراز گردد. البته این نظریه، در جهان خارج، طرفداری ندارد یا اگر هم داشته باشد، نظریه‌ی شاخصی نیست.

۱-۱-۲. قوت هر دو دسته از روایات

در این جا هم مقصود از قوت، یک اصطلاح تخصصی علمی نیست؛ چه در هر کدام از زیرشاخه‌های علوم حدیثی، نمودی متفاوت چون صحت، حُسن، وثوق و ... دارد. عده‌ای از بینش‌پردازان حدیثی، در پی جمع بین این دو دسته از روایات به طرق مختلف بوده‌اند و بدیهی است که اعتقاد به جمع، به مثابه‌ی اعتقاد به قوت هر دو دسته است. از پیروان این دیدگاه، می‌توان به ابن روزبهان (ر.ک: شوشتری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۶)، ابن کثیر (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۲)، طحاوی (ر.ک: طحاوی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۷۸-۱۸۹)، ابن حجر عسقلانی (ر.ک: عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۱۲-۱۵) و دیگران (ر.ک: حسینی میلانی، پیشین، فصل دیدگاه‌ها) اشاره نمود.

۱-۱-۳. قوت دسته‌ی نخست و ضعف دسته‌ی دوم

این بینش، روایات سدّ الأبواب با محوریت علی (ع) را به عنوان اصل، و روایات مشابه با محوریت ابوبکر را ساختگی و در مقام تقابل مذهبی می‌داند. از پیروان این بینش، می‌توان به ابن ابی‌الحدید (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۹) ماجد بن احمد (ر.ک: ماجد بن احمد، ۱۴۳۴ق، فصل ششم)، امینی (ر.ک: امینی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۳۴۰-۳۴۵)، حسینی میلانی و دیگران اشاره کرد. (ر.ک: حسینی میلانی، پیشین، ۱۳۰-۱۳۵).

۱-۱-۴. ضعف دسته‌ی نخست و قوت دسته‌ی دوم

آخرین بینش موجود، عکس دیدگاه اخیر بوده و روایات سدّ الأبواب ابوبکر را محور و اصل انگاشته، و روایات ناظر به علی (ع) را جعلی و در مقام تقابل می‌خواند. محققان و تعلیقه‌نویسان مسند احمد بن حنبل، این حدیث را ضعیف و منکر می‌خوانند. (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۹۹؛ ج ۵، ص ۱۸۲؛ ج ۳۲، ص ۴۱) محقق و تعلیقه‌نویس سنن نسائی نیز، بر این دیدگاه است. (ر.ک: نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۸). بر این اساس در علوم حدیثی، سه دیدگاه عمده پیرامون موضوع مورد بررسی این نوشتار وجود دارد که ذکر گردید.

۱-۲. سدّ الأبواب در نگاه تاریخی

روشن است که علم تاریخ، علم بررسی حدیث نیست و از آن نمی‌توان مستقیماً در جهت اعتبارسنجی روایات، بهره جست؛ اما علوم حدیثی و علم تاریخ، اشتراکاتی در ابزار و روش دارند که می‌توان از رهرو تلفیق بینش‌های موجود در این دو رشته، به معرفتی نو دست یافت. چنان

که پیش‌تر گذشت، روش علم تاریخ، بر سلسله‌ای از تحلیل‌ها و بررسی‌های هم‌زمانی یک موضوع، استوار است. همین روش، گاه در برخی از علوم حدیثی نیز کاربرد دارد. برای مثال، با بررسی زادروز و فوت‌روز روایت موجود در یک سند که فرض بر اتصالش بود، این نتیجه عائد می‌گردد که دو تن از راویان پیوسته‌ی سند مذکور، از لحاظ تاریخی نمی‌توانند یک‌دیگر را درک کنند. در نوشتار پیش رو نیز، چنین فرآیندی دنبال می‌شود. به عبارت دیگر، به دنبال آن دسته از گزاره‌های تاریخی هستیم که ابعادی از موضوع را برایمان روشن سازد.

چنان که از روایات سدّالابواب برمی‌آید، پیامبر (ص) تمام درهایی را که رو به مسجد نبوی باز می‌شدند، سدّ کرد؛ به جز درب خانه‌ی دو نفر؛ و آن دو نفر بنابر روایات مطرح شده، محتمل است بین علی (ع) و ابوبکر. اما با نگاه در کتب تاریخی اسلامی، چنین به دست می‌آید که خانه‌ی ابوبکر تا ۶ ماه پس از رحلت پیامبر (ص) در مدینه نبود؛ بلکه در اطراف مدینه و در وادی به نام سُنح قرار داشت که بعد از خلافتش به مدینه نقل مکان کرد. این شواهد تاریخی را در سه بعد، پی می‌گیریم:

۱-۲-۱. شواهد تاریخی سکونت ابوبکر در سُنح

از کتب تاریخی برمی‌آید که منزل ابوبکر، در سُنح بود که به همراه همسرش حبیبه، در آنجا اقامت داشتند. شواهد تاریخی حاوی این مطلب را در ۴ بعد، پی می‌گیریم:

۱-۱-۲-۱. زندگی‌نامه‌ی ابوبکر

اولین دسته از متون تاریخی که حاوی این مطالب هستند، متونی‌اند که به زندگی‌نامه‌ی ابوبکر اشاره دارند که به دو مورد از آن متون، اشاره می‌کنیم. مورخان برای ابوبکر، چهار همسر گفته‌اند که یکی از آن‌ها، حبیبه دختر خارجه است. (ر.ک: هاشمی بصری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۲۶) بنا به نوشته‌ی تاریخ یعقوبی، ابوبکر تا زمان وفات پیامبر (ص) با همسرش حبیبه در محلی خارج از مدینه به نام سُنح زندگی می‌کرد که بین آن و منزل پیامبر (ص) در مدینه، یک میل فاصله بود. (ر.ک: یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۷) طبری نیز سکونت ابوبکر در سُنح را از زبان عائشه نقل کرده است. (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۶۳)

۲-۱-۲-۱. گزارش روز ازدواج عائشه

این مطلب، در میان ماجرای ازدواج پیامبر (ص) با عائشه نیز به چشم می‌خورد؛ ابن خلدون در کتاب تاریخ خود، روز ازدواج پیامبر (ص) با عائشه را بدین‌گونه نقل می‌کند: «تزوج رسول الله

صلی الله علیه و سلم عائشة بنت ابی بکر و بنی بها فی منزل ابی بکر بالسّنع؛ و پیامبر خدا (ص) در منزل ابوبکر که در سنح بود، با عائشه دختر ابوبکر، ازدواج و وصلت کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۲۳).

۱-۲-۱-۳. گزارش ایام بیماری پیامبر (ص)

سومین دسته از متون حاوی این مطلب، آن دسته از متون کتب تاریخ هستند که به نگارش ایام بیماری پیامبر (ص) اشاره دارند. ابن خلدون در کتاب تاریخ خود، چنین می‌نویسد: «... و يقول [النبي] اللهم أعني على سكرات الموت، فلما كان يوم الإثنين و هو يوم وفاته خرج إلى صلاة الصبح عاصبا رأسه و أبو بكر يصلي، ... و لما فرغ من كلامه قال له أبو بكر: إني أرى أصبحت بنعمة الله و فضله كما نحب. و خرج إلى أهله في السنح؛ و پیامبر (ص) فرمود: «خداوندا مرا در سكرات مرگ یاری کن.» و زمانی که روز دوشنبه که روز وفات ایشان بود فرا رسید، برای نماز صبح رفت... و وقتی کلامش تمام شد، ابوبکر به او گفت: «گمان می‌کنم که به فضل و نعمت خداوند، همان‌گونه که دوست داشتیم [یعنی در سلامتی] شب را صبح کردی.» و به‌سوی سنح شتافت (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۸۶).

مقریزی نیز همین مطلب را چنین نقل کرده است: «و دخل أبو بكر فقال: يا رسول الله، أصبحت مفيقا بحمد الله و اليوم يوم ابنة خارجة فأذن [لي] فأذن له، فذهب إلى السنح؛ ابوبکر [محضر پیامبر(ص)] داخل شد و گفت: ای رسول خدا، با حمد خدا امروز حالتان خوب شد و امروز روز ابن خارجه است. پس به من اجازه [مرخصی] بده. پس [پیامبر(ص)] به او اجازه داد و [ابوبکر] به سنح رفت (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۵).

در نوشته‌ای از واقدی نیز مشابه همین مطلب وجود دارد که چنین است: «... فدخل أبو بكر فقال: يا رسول الله، أصبحت مفيقا بحمد الله، و اليوم يوم ابنة خارجة فأذن لي! فأذن له فذهب إلى السنح؛ پس ابوبکر داخل شده و به پیامبر (ص) گفت: «ای رسول خدا؛ بحمدالله شب را با حالت هشیار صبح کردی. پس به من اجازه ده [تا به سنح] بروم.» پس [پیامبر (ص)] به وی اجازه داد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲۰).

ابن اثیر نیز در این مورد این‌گونه آورده است: «... و هم يظنون أنّ رسول الله، صلّى الله عليه و سلّم، قد أفاق من وجعه، و رجع أبو بكر إلى منزله بالسّنع؛ و آنان گمان کردند که پیامبر (ص) از شدت بیماری از خواب بیدار شد. و ابوبکر به‌سوی منزلش در سنح، بازگشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۲۲).



۱-۲-۴. گزارش روز وفات پیامبر اسلام(ص)

متون تاریخی توصیف‌کننده‌ی وقایع روز وفات پیامبر (ص)، آخرین دسته‌ای است که در جهت اثبات مدعای نوشتار، بدان اشاره می‌گردد. ذهبی، روز وفات پیامبر (ص) را این‌گونه به تصویر کشیده است: «فلم یجتمعوا حتّی توفّی رسول الله صلّی الله علیه و سلّم علی صدر عائشة ... و الناس قد ملئوا المسجد یبکون و یبوجون، حتّی أقبل أبو بکر من السنح»؛ پس جمع نشدند تا زمانی که پیامبر (ص) در سینه‌ی عائشه از دنیا رفت، و در این حال، مردم گریه و زاری کرده و موج می‌زدند تا این که ابوبکر از سنح رسید (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۶۷).

ابن کثیر روز وفات پیامبر را چنین بازگو می‌کند: «مات رسول الله صلّی الله علیه و سلّم ... أن أبا بکر أقبل علی فرس من مسکنه بالسنح حتّی نزل فدخل المسجد فلم یکلم الناس حتّی دخل علی عائشة»؛ پیامبر (ص) وفات یافت ... ابوبکر از منزلش که در سنح بود، با اسبش [به مدینه] آمد و وارد مسجد شد و با مردم حرف نمی‌زد تا این که عائشه وارد شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۲).

همو در جای دیگر، چنین آورده است: «فلما مات ... فذهب سالم بن عبید وراء الصدیق الی السنح فاعلمه بموت رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فجاء الصدیق من منزله حین بلغه الخبر»؛ زمانی که پیامبر (ص) فوت کرد، ... سالم بن عبید به دنبال ابوبکر در سنح رفته و او را از فوت پیامبر (ص) آگاه کرد. پس ابوبکر که خبر به او رسید، از منزلش [به مدینه] آمد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۴).

در جای دیگر از وی این‌گونه نقل شده است: «و أقبل أبو بکر من السنح علی دابته حتّی نزل بیاب المسجد و أقبل مکروبا حزینا فاستأذن فی بیت ابنته عائشة فأذنت له فدخل و رسول الله صلّی الله علیه و سلّم قد توفّی علی الفراش»؛ و ابوبکر با اسبش از سنح [به مدینه] آمد و جلوی در مسجد پیاده شد و با حالت اندوهگین، در مقابل خانه‌ی عائشه اجازه‌ی ورود خواست؛ پس عائشه به او اجازه داد و او وارد منزل شد و [دریافت که] پیامبر (ص) بر روی فرش‌ها فوت کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۳).

۱-۲-۲. گزارشهای تاریخی در رابطه با وادی سنح

در بخش حاضر، به معرفی اجمالی وادی سنح پرداخته می‌شود. به نوشته‌ی تاریخ، سنح، یک مکان در اطراف مدینه است که منزل ابوبکر، زمانی که با ملیکه ازدواج کرد، در آن بود و بین آن (سنح) تا منزل پیامبر (ص)، یک میل فاصله بود. (ر.ک: یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۷؛ حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۶۵؛ اسکندری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۴؛ حازمی، بی تا، ص ۱۳۵؛ کردی، ۱۴۲۰ق،

ج ۱، ص ۱۷۳). چنان که حموی در معجم البلدان آورده است، هر میل در صدر اسلام، معادل حدود دو هزار و چهارصد گام بوده است (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۳۶). حال اگر هر گام را ۷۰ تا ۹۰ سانتی متر حساب کنیم، هر میل حدود ۲ کیلومتر به اصطلاح امروزی خواهد بود. این که سنح از محله‌های مدینه باشد یا یک وادی در اطراف مدینه، مورد اختلاف تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان اسلامی است. این موضوع را می‌توان در قالب این فرضیه که مدینه، یک شکل ساختاری ابتدایی و یک شکل ساختاری گسترده در اثر شکوفایی اسلامی داشته است، توجیه کرد؛ به این معنا که مرزبندی دقیق مدینه در صدر اسلام نیز مورد اختلاف دانشمندان اسلامی است؛ (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۸ش، ص ۴۳-۴۵) اما این که بین سنح و منزل پیامبر (ص) فاصله‌ی چشم‌گیری وجود داشته، مورد اتفاق همگان است. وجود تعبیراتی مانند «ابوبکر از مدینه به سمت سنح خارج شد»، «ابوبکر از سنح به مدینه نقل مکان کرد»، و تعبیرات مشابه، به وضوح نشان می‌دهد که سنح، جزء مدینه نبوده است.

۱-۲-۳. نقل مکان ابوبکر از سنح به مدینه پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)

پیش‌تر، این نکته به دست آمد که منزل ابوبکر، در مدینه نبود؛ بلکه در وادی به نام سنح بود که یکی از وادی‌های اطراف مدینه بود؛ متون دیگری نیز حاوی این مطلب است که ابوبکر، ۶ ماه پس از وفات پیامبر (ص) و بیعت مردم با او به عنوان خلیفه، به مدینه مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده است. در این بخش، به برخی از شواهد تاریخی این مطلب، اشاره می‌گردد.

بلاذری در کتاب خود، چنین می‌نویسد: «بویع أبو بکر يوم الاثنين، لاثنتي عشرة ليلة خلت من شهر ربيع الأول، سنة إحدى عشرة من الهجرة، و كان منزله بالسَّنح عند زوجته حبيبة بنت خارجه بن زيد بن أبي زهير، من بني الحارث بن الخزرج. و كان قد حجّر عليه حجرة من شعر، فما زال على ذلك حتى تحول إلى منزله بالمدينة، فأقام بالسَّنح بعد أن بويع ستة أشهر»؛ مردم، روز دوشنبه با ابوبکر بیعت نمودند، و منزل او در سنح و نزد همسرش حبیبه دختر خارجه بود. پس به خاطر این [خلافت]، بر آن شد که منزلش را به مدینه ببرد. پس تا شش ماه بعد از خلافتش نیز در سنح ماند [و سپس به مدینه نقل مکان کرد]. او [وقتی در سنح بود] با پای پیاده یا با اسبی که داشت به سوی مدینه می‌آمد و نماز را برای مردم اقامه می‌کرد. زمانی که نماز عشاء را می‌خواند، به سوی خانواده‌اش در سنح باز می‌گشت. وقتی که ابوبکر در مدینه حاضر بود، خودش نماز را اقامه می‌کرد و زمانی که غائب بود، عمر برای مردم نماز می‌خواند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۱).

ابن اثیر نیز در مطلبی مشابه، چنین آورده است: «و كان منزل أبي بکر بالسَّنح عند زوجته حبيبة بنت خارجه، فأقام هنالك ستة أشهر بعد ما بويع له، و كان يغدو على رجليه إلى المدينة، و ربما ركب



فرسه، فیصلی بالنّاس، فإذا صلّى العشاء رجع إلى السّنح، و كان إذا غاب صلّى بالنّاس عمر؛ و منزل ابوبکر، در سنح و نزد همسرش حبیبه دختر خارجه بود. وی، تا شش ماه بعد از بیعت مردم با او، در آن جا [سنح] ماند. او [وقتی در سنح بود] با پای پیاده یا چه بسا با اسبی که داشت به سوی مدینه می آمد و نماز را برای مردم اقامه می کرد. زمانی که نماز عشاء را می خواند، به سوی خانواده اش در سنح بازمی گشت. وقتی که ابوبکر در مدینه حاضر بود، خودش نماز را اقامه می کرد و زمانی که غائب بود، عمر برای مردم نماز می خواند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۲۴). چنان که مشهود است، این حقیقت که منزل ابوبکر در مدینه نبوده و بلکه تا ۶ ماه پس از وفات پیامبر (ص) در وادی در اطراف مدینه به نام سُنح بوده است، مطلبی نیست که فقط در بعد خاصی از متون تاریخی به چشم بخورد؛ بلکه توسط کتب تاریخی معتبر، و از ابعاد مختلف بدان نگریسته شده است و از تواتر تاریخی برخوردار است. در بیشتر متون تاریخی که ارتباطی با ابوبکر دارد، می توان این حقیقت را مشاهده کرد؛ بنابراین، صحت این مطلب، خدشه ناپذیر است، و جمع بین این مطلب با صدور روایات سدّ الابواب در مورد ابوبکر، ناممکن می نماید؛ اما از آن جایی که تاریخ اسلام، صبغهی جانبداری و تعصب مذهبی نداشته است، دست کم در موضوع مورد بحث نوشتار حاضر، عقلاً مرجّح است و اعتبار آن بر طرف مقابلش می چربد.

۲. تحلیل و بررسی روایت

دلایلی وجود دارد که اعتبار روایات سدّ الابواب در مورد ابوبکر را زیر سؤال می برد. برخی از این شواهد، به این ترتیب هستند:

۲-۱. شواهد تاریخی

چنان که پیش تر گفته شد، خانه ی ابوبکر تا ۶ ماه پس از وفات پیامبر، در مدینه نبوده و در محلی به نام سُنح بود که بین آن تا مدینه، یک میل که حدود ۱۵۰۰ متر است، فاصله بود و این موضوع، با روایات سدّ الابواب در مورد ابوبکر، تعارض دارد.

۲-۲. فقدان قرینه ای دال بر سکونت ابوبکر در مدینه

ممکن است این تفکّر در ذهن به وجود آید که منزل داشتن ابوبکر در سُنح، منافاتی با خانه داشتن او در مدینه ندارد. یعنی ممکن است هم در سُنح، و هم در مدینه منزل داشته باشد. چنان که نجفی در مدینه شناسی خود، این فرضیه را مطرح کرده است. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۱۹) گفتنی است که نویسندگان این نوشتار، پس از تتبع و جستجو در منابع تاریخی و

روایی، نتوانستند قرینه‌ای دال بر وجود خانه‌ای برای ابوبکر در مدینه قبل از وفات پیامبر بیابند. نکته‌ی دوم این است که اگر ابوبکر خانه‌ای در مدینه و در جوار مسجد نبوی می‌داشت، پدیده‌ای چنین، نمی‌توانست از نگاه تاریخ‌نویسان اسلام و نیز روایانی که انبوهی از فضایل برای ابوبکر می‌نوشتند، پنهان بماند؛ حال آن که به‌جز حدیث سد الابواب، شاهد چنین متونی در هیچ‌یک از منابع تاریخی و روایی نیستیم. ابوبکر حتی شب وفات پیامبر (ص) هم در مدینه نبود. با توجه به انبوه فضایل وی و دوستی نزدیک او با پیامبر بر اساس روایاتی که گذشت، انتظار می‌رود که ابوبکر، نگران‌ترین فرد نسبت به حال پیامبر باشد؛ پس بعید است در چنین ایامی حساس، ابوبکر خانه‌ای در مدینه داشته باشد، اما شب‌ها را برای اقامت به سنج بازگردد.

۲-۳. ضعف سندی روایات

ضعف سندی این روایات، دلیل دیگری است که احتمال جعلی بودن آن‌ها را تقویت می‌نماید. حسینی میلانی و کیخا، پیش‌تر اسناد این روایات را در فرآیندی مشابه، به تفصیل، مورد بررسی قرار داده و ضعف آن‌ها را اثبات نموده‌اند؛ (ر.ک: حسینی میلانی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳-۲۶؛ کیخا، ۱۳۹۷ش، ص ۱۴۳-۱۶۴) از این رو، به نتایج این پژوهش‌ها اکتفا نموده و از دوباره‌کاری امتناع می‌گردد.

۳. تاریخ‌گذاری روایات

اگر روایات سد الابواب در مورد ابوبکر را جعلی فرض کنیم، ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود این که منزل ابوبکر در سنج بود، چگونه ممکن است که عده‌ای دست به جعل چنین روایتی زده و تعارض آن با واقعیت و محل سکونت ابوبکر را نادیده بگیرند؟ به نظر می‌رسد پاسخ چنین سؤالی را باید در زمان وضع این روایات جستجو کرد. وضع چنین روایاتی در زمان حیات پیامبر (ص) بعید می‌نماید؛ چرا که مردم، ابوبکر و محل سکونت او را می‌شناختند و بعید بود چنین حدیثی را وضع کنند؛ در زمان حیات خود ابوبکر هم چنین حدیثی نمی‌توانست وضع گردد؛ چرا که ابوبکر، حدود دو سال خلافت کرده و در سال ۱۳ پس از هجرت و در ۵۷ سالگی از دنیا می‌رود (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ص ۴۱۹-۴۲۰) و مرگ او فاصله‌ی چندانی با وفات پیامبر (ص) ندارد و او تنها یک سال و نیم در مدینه اقامت داشته است؛ از این رو بعید است که مردم به این زودی محل سکونت او در سنج را فراموش کرده و زمینه‌ی وضع روایات سد الابواب فراهم آید؛ بلکه برای فراموش شدن موضوع سکونت



ابوبکر در سنح و فراهم آمدن جعل چنین روایاتی، لازم است تا نسلی عوض شده و دست‌کم چند دهه زمان سپری گردد.

عمر بن خطاب نیز حدود ده سال پس از ابوبکر و در سال ۲۳ پس از هجرت از دنیا رفت (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۳۸) قتل عثمان نیز در سال ۳۵ پس از هجرت روی داده است. (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲) بر این اساس، بین مرگ ابوبکر و عثمان، تنها دو دهه وجود دارد که بعید است در این برهه‌ی زمانی کوتاه، مردم، سکونت ابوبکر در سُنح را فراموش کرده و زمینه‌ی جعل روایات سدّ الابواب، فراهم آید.

از طرف دیگر، جعل حدیث، محصول نیازی است که به وجود می‌آید و بر این اساس، انگیزه‌ای پشت آن نهفته است. ساخت، مستشرق غربی که در تاریخ‌گذاری حدیث نظراتی دارد، معتقد است که احادیث در بستر منازعات و مجادلات وضع می‌شود؛ یعنی گروهی برای دفاع از عقیده و عملکر خویش، حدیثی ساختگی یا واقعی را که منافع آن‌ها را تهدید می‌کرد، رد کرده یا مانند آن را در فضیلت خود وضع می‌کردند و احادیثی که عقاید متعارضی را به یک مرجع نسبت می‌دهند، در چنین وضعیتی به وجود آمده‌اند (Schacht, 1979, p. 155).

علی(ع) فضایل متعددی دارد که برخی علمی و برخی به طور خاص در مورد علوم قرآن و تفسیر می‌باشد و برخی دیگر فرا تر از آن است و به مناسبت‌هایی در مورد ایشان از جانب خدا و پیامبر(ص) مطرح شده است (ر.ک: عبداللهی عابد، ۱۳۸۵ش، ۴۲-۹۷) که برخی دیگر از صحابه در این راستا به این درجه از توانایی‌های علمی و فضیلت‌ها نیستند؛ لذا طرفداران این دسته از صحابه برای جبران برخوردار نبودن آن‌ها از این دست فضائل، دست به فضیلت‌سازی‌هایی نموده‌اند که از آن جمله است موضوع این مقاله.

به نظر می‌رسد این دسته از احادیث، به منظور تکریم و تعظیم ابوبکر و اعتبار بخشیدن به مکتب خلفا صورت گرفته است؛ چه از مهمترین انگیزه‌های جعل حدیث، کشمکش‌های سیاسی و اختلاف بر سر حاکمیت مسلمانان به ویژه مسأله خلافت بعد از پیامبر (ص) است. (ر.ک: خطیب، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۶) اهل سنت برای خلفای چهارگانه پس از پیامبر (ص) به ترتیب زمامداری‌اشان، ارزش قائلند (ر.ک: رفعت، ۱۳۹۶ش، ۲۹-۶۳) و بدین جهت، در مواردی که فضائلی برای علی(ع) در کتب روایی مشاهده کنند، تلاش می‌کنند به گونه‌ای آن را به برخی خلفای قبلی نیز تسری دهند تا به اعتقاد آنها، خلیفه‌ی متقدم، کم‌فضیلت تر از خلیفه متاخر نباشد. در این راستا، افرادی مثل قاضی عیاض و ابن حجر با تکیه بر اجماع امت، خلفای راشدین و بنی امیه را مصداق دوازده خلیفه بعد از پیامبر(ص) می‌دانند (ر.ک: عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۵۲۰)؛ ولی چنین دیدگاهی همراه با تکلف است و اشکالات

فراوانی بر آن وارد است و مصادیق خلفای دوازده گانه بر اساس دیدگاه برخی اهل سنت، شایستگی لازم را برای این امر نداشتند (ر.ک: مصلابی پور یزدی و امرایی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۵). این اعتباربخشی، انگیزه‌ای است که نیاز آشکاری از زمان خلافت ابوبکر تا زمان‌های بعد، بدان وجود داشت؛ اما چنان که گذشت، جعل این حدیث در زمان حیات پیامبر (ص) و زمان حیات خلفا، به دلیل فاصله‌ی اندک آن با مهاجرت ابوبکر به مدینه، بعید است؛ بر این اساس، باید زمان این وضع را در زمان‌های پس از آن جستجو کرد. به نظر می‌رسد معقول است که دوران خلافت معاویه و پس از آن را تاریخ تولد این روایت بدانیم، و برای این فرضیه ادله‌ای می‌توان ارائه نمود که از آن جمله است:

۱. دلیل نخست این فرضیه، ضعف امکان وقوع جعل این روایت، در دوران پیش از آن است.

۲. دلیل دوم، فراهم بودن زمینه‌ی جعل حدیث، در دوران معاویه است. معاویه که قدرت را قبضه نموده بود، برای تثبیت موقعیت خود و خاندانش، وضع حدیث را رسمی نمود. به تصریح ابن ابی الحدید، او طی چند مرحله به کارگزاران خود رسماً ابلاغ نمود، آنچه می‌توانید برای خلفا فضیلت جعل کنید. (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵) همچنین ابن ابی الحدید متن و سند تعدادی از دستورات معاویه به کارگزارانش مبنی بر جعل حدیث در فضیلت خلفا، آورده است. (ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۴۵) در این مورد خاص نیز ابن ابی الحدید معتقد است که روایات سد الابواب، با محوریت حضرت علی (ع) صادر شده است؛ اما فرقه‌ی بکره که طرفداران ابوبکر بودند، بعدها آن را به نفع ابوبکر، مقلوب کردند. (ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۴۹)

۳. دلیل سوم، این است که حدود ۴۰ سال پس از وفات ابوبکر، مردم او را به عنوان نخستین خلیفه‌ی پس از پیامبر (ص) می‌شناختند؛ بدیهی است که خلیفه‌ی اول مسلمانان، می‌بایست ساکن مدینه بوده باشد و غیر از این، دور از تصور عموم بود؛ از این رو احتمالش زیاد بود که مردم ندانند ابوبکر در زمان حیات پیامبر (ص)، ساکن سنج بوده و این موضوع، با روایت سد الابواب در مورد ابوبکر، در تعارض است. سیدعلی حسینی میلانی نیز این حدیث و بیشتر احادیث جعلی مشابه آن را محصول دوران معاویه و بنی‌امیه می‌داند. (ر.ک: میلانی، پیشین، ۱۳۰-۱۳۵) بنا به گفته‌ی مرتضی‌عسکری، سیاست معاویه و بنی‌امیه اقتضا می‌کرد که توجه مردم را از مکتب اهل بیت (ع)، منحرف ساخته و به مدرسه خلفا جلب کند و نیز نیاز داشت که دیدگاه مسلمانان را از امام علی (ع) تغییر دهد؛ چرا که تلقی مسلمانان از نخستین حاکم اسلامی، یعنی پیامبر (ص)، یک نمونه‌ی کامل انسانی بود که از او هیچ اشتباهی سر نمی‌زد. این تلقی، افراد امت را از اینکه

دنبال معاویه برونند، باز داشته و مانع از آن بود که یزید را که تجاهر به فسق می کرد، به ولایت عهد بپذیرند» (ر.ک: عسکری، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۸)

شاخه در تاریخ‌گذاری حدیث، از اصطلاحی تحت عنوان «راوی مشترک» یا «حلقه مشترک» سخن به میان می‌آورد. از نظر وی، در احادیثی که چندین طریق نقل دارند، گاه نام یک راوی در همه سندها تکرار شده است که شاخه این راوی را حلقه مشترک نامید. او حلقه مشترک را جاعل حدیث می‌داند یا معتقد است که شخصی با استفاده از نام او، این سند را بر ساخته است. به عقیده شاخه، قسمتی از سند که راوی مشترک به یک طریق به گوینده اصلی (پیامبر، صحابه یا تابعی) متصل می‌شود، بخش جعلی سند است (Schacht, 1979, p. 171)

اسناد موجود برای احادیث سدّ الابواب در مورد ابوبکر را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: دسته‌ی نخست، شامل احادیثی است که حلقه‌ی مشترک اسنادشان بر اساس تعریف شاخه، سالم ابوالنضر است (ر.ک: بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۷۸، ۲۰۵؛ مسلم نیشابوری، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۸۵۵). دسته‌ی دوم، شامل احادیثی است که حلقه‌ی مشترکشان، جریر بن حازم است (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۵۲؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۵). وفات سالم ابوالنضر را همزمان با خلافت مروان بن محمد، آخرین خلیفه بنی امیه گفته‌اند (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۱۲) خلافت مروان بن محمد، از سال ۱۱۷ تا ۱۳۲ هجری بوده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۷، ص ۳۲۰) جریر بن حازم هم متولد سال ۸۵ هجری بوده و در سال ۱۷۰ هجری، فوت کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۰۵) با این حساب، حیات روایی این دو راوی را باید بین حدود ۱۲۰ تا ۱۶۰ هجری دانست که اواخر حکومت بنی امیه است که احتمال وضع شدن این حدیث در زمان بنی امیه را تقویت می‌کند. البته پس از شاخه نیز مستشرقان دیگری نیز پدیده‌ی حلقه‌ی مشترک را مورد توجه قرار دادند؛ اما عده‌ای از آنها، این موضوع که پایین‌ترین حلقه مشترک در نسل تابعین یا نسل‌های بعدی جاعل حدیث است را نپذیرفتند. به اعتقاد آنها در بیشتر موارد، راوی مشترک، جاعل حدیث نیست؛ بلکه یکی از اولین مدوّنان روشمند حدیث است. پس منشأ وضع حدیث، می‌تواند قدیمی‌تر از زمان حلقه‌ی مشترک باشد. (Schoeler, 1989, 231؛ Motzki, 2001, p. 59) با چنین تصویری، می‌توان وضع حدیث را به یک یا دو نسل (حدود ۳۰ تا ۶۰ سال) قبل‌تر نیز نسبت داد که می‌تواند با دوران حیات معاویه نیز مقارن باشد. به هر حال، قدر مشترک این بررسی‌ها می‌تواند این باشد که وضع این احادیث، در دوران بنی‌امیه صورت گرفته است.

نتایج تحقیق

روایات سد الابواب به معنای حدیث بستن درب‌ها، به آن دسته از احادیث اطلاق می‌گردد که بر اساس آن‌ها، خداوند به پیامبر (ص) وحی نمود که درب تمام خانه‌هایی که به سوی مسجد نبوی باز می‌شود را به جز درب خانه‌ی علی (ع)، سد کند. کتب روایی اهل سنت، این حدیث را علاوه بر شأن علی (ع)، در مورد ابوبکر نیز نقل کرده‌اند که پیامبر (ص)، دستور داد تا تمام درب‌ها را به جز درب خانه‌ی ابوبکر، سد کنند. نوشتار حاضر، کوشیده است تا از رهرو پژوهشی میان‌رشته‌ای در دو نوع روشی و نظری، به تحلیل و بررسی این روایت و واکاوی اعتبار آن بپردازد؛ به این شکل که ابتدا بینش‌های موجود پیرامون موضوع این نوشتار را گردآوری و ذکر کرده، و آن را به داده‌های تاریخی در این مورد عرضه نمود. یافته‌های پژوهش حاضر، به شرح ذیل است:

۱. از تجمیع داده‌های موجود در علوم حدیث با داده‌های موجود در تاریخ، چنین بر می‌آید که روایات سدّ الابواب در مورد ابوبکر، با مسلمات تاریخی در تعارض است؛ چرا که بر اساس متون متعددی از کتب تاریخی، منزل ابوبکر در زمان صدور این حدیث، در مدینه نبود؛ بلکه یکی از محله‌های اطراف مدینه به نام سُح قرار داشت و این مطلب، از مسلمات تاریخی است که مورخان فریقین، آن را نقل کرده‌اند. دلیل ترجیح داده‌های تاریخی بر داده‌های حدیثی، این است که اولاً در متون تاریخی، اختلافی در موضوع مورد بررسی، به چشم نمی‌خورد و ثانیاً این که علوم تاریخی، کم‌تر آلوده به اختلافات و تعصبات مذهبی و سیاسی است و به اعتماد، سزاوار تر است.

۲. بعید است ابوبکر علاوه بر سُح، در مدینه نیز منزلی داشته باشد؛ چرا که ابوبکر، در روزهای بیماری و وفات پیامبر (ص)، در مدینه نبود و اگر در مدینه منزلی داشت، دست کم در روزهای بیماری و وفات پیامبر (ص)، مدینه را ترک نمی‌کرد.

۳. با توجه به این مطلب و بررسی‌هایی که در زمینه‌ی تاریخ‌گذاری این احادیث صورت گرفت، به نظر می‌رسد که روایات مورد بحث، روایاتی جعلی باشد که در زمان بنی‌امیه و برای اعتبار بخشیدن به مذهب خلفا، و در نتیجه افزایش نفوذ و قدرت و ثبات سیاسی وضع شده باشد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی.



- ابن اثیر، علی بن ابی‌الاکرم (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: داوری.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *مسند الإمام أحمد ابن حنبل*، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق شحاده، خلیل، بیروت: دارالفکر، چ دوم.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد بن عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: مکتبه الحیدریه.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالملک، (بی تا) *السیره النبویه*، تصحیح جمعی از مصححان، بیروت: دار المعرفه.
- اسکندری، نصر بن عبدالرحمن (۱۴۲۵ق)، *الأمکنه و المیاه و الجبال و الآثار*، ریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- اسماعیلی، مهران، (۱۳۹۸ش) «تعیین محدوده یثرب/ مدینه در دوره پیامبر؛ رویکردی انتقادی به مطالعه‌های خاورشناسی»، *پژوهش های تاریخی*، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۳۵-۴۹.
- امینی، عبدالحسین، (۱۳۸۱ش) *العقدیر*، ترجمه‌ی گروهی از نویسندگان، تهران: کتابخانه‌ی بزرگ اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *صحیح بخاری*، تحقیق جمعی از محققان، قاهره: وزارة الأوقاف.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *جمل من انساب الأشراف*، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دارالفکر، چ اول.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۰ش) *روش تحقیق تخصصی*، تهران: انتشارات انجمن علمی امام صادق (ع).
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق)، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، تحقیق: شاکر، احمد محمد، قاهره: دارالحديث.
- حازمی، محمد بن موسی (بی تا)، *الاماکن او ما اتفق لفظه و افترق مسماه من الامکنه*، بی جا: بی نا.

- حسینی میلانی، علی (۱۳۸۸ش)، *نگاهی به حدیث سدّ الأبواب*، قم: مرکز حقائق اسلامی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، چ دوم.
- خطیب، محمد عجاج (۱۴۰۹ق)، *اصول الحدیث علومه و مصطلحه*، بیروت: دارالفکر.
- درزی، قاسم و همکاران (۱۳۹۲ش)، «گونه شناسی مطالعات بینارشته‌ای در مطالعات قرآنی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال ۵، شماره ۴، صص ۷۳-۱۰۲.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق) *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق تدمری، عمر عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیة، چ دوم.
- رفعت، محسن، (۱۳۹۶ش) «دلالت اصطلاح الخلفاء الراشدون در روایات فریقین»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۱، شماره ۲۱.
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۴۰۴ق) *احقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- صبحی صالح، (۱۹۸۴م) *علوم الحدیث و مصطلحه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق ابراهیم، محمد أبو الفضل، بیروت: دار التراث، چ دوم.
- طحاوی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق)، *شرح مشکل الآثار*، تحقیق شعیب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- عبداللهی عابد، صمد (۱۳۸۵ش) «جایگاه علی (ع) در قرائت»، *مجله الهیات و حقوق اسلامی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۳، شماره ۳، صص ۴۲-۹۷.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفه.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۷۵ش)، *پژوهش و بررسی تحلیلی مبانی اندیشه‌های اسلامی در دیدگاه دو مکتب*، تهران: رایزن.
- عطیه، ماجد بن احمد (۱۴۳۴ق)، *حدیث سدّ الأبواب ألّا باب علی (ع)*، کربلا: العتبه الحسینیة المقدّسه.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۰ش)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کردی، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *التاریخ القویم لمکة و بیت الله الکریم*، بیروت: دار خضر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق جمعی از محققان، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کیخا، حسینعلی و دیگران (۱۳۹۵)، «تأملاتی درباره حدیث «سدّوا الابواب»»، *علوم قرآن و حدیث*، شماره ۴۸، صص ۱۴۳-۱۶۴.

- مسلم نیشابوری، ابن حجاج (١٤١٢ق)، *صحیح مسلم*، تحقیق فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحديث.
- م صلابی پور، عباس و همکاران (١٣٩٢ش)، «تحلیل انتقادی شروح و تفاسیر حدیث یکن بعدی اثنا عشر خلیفه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ٧، شماره ١٣، صص ٥-٢٨.
- مقریزی، أحمد بن علی (١٤٢٠ق)، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، *تحقیق النمیسی*، محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ملکیان، مصطفی، (بی تا)، *روش شناسی تحقیق در علوم انسانی*، وبلاگ شخصی دکتر ملکیان: <http://malakeyan.blogfa.com/post/16>
- نجدی، محمد بن عبدالوهاب، (١٤١٨ق)، *مختصر سیره الرسول*، ریاض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
- نجفی، محمدباقر (١٣٦٤ش)، *مدینه شناسی*، تهران: شرکت قلم.
- نسائی، احمد بن علی (١٤١١ق)، *المجتبی من السنن*، تحقیق بنداری، عبدالله بیروت: دارالکتب العلمیة.
- واقدی، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، *کتاب المغازی للواقدی*، تحقیق مار سدن جونس، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج سوم.
- هاشمی بصری، محمد بن سعد، (١٤١٠ق)، *طبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- یعقوبی، احمد ابی بن یعقوب (١٣٧٩ق)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.
- Bruun, H, J. & Hukkinen, K. & Huutoniemi, J. & Klein, T. (2005), *Promoting Interdisciplinary*, New York.
- Schacht, J. (1979), *the Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Great Britain.
- Schoeler, G., (1989), Mundliche Thora und Hadit: Uberlieferung, Schreibverbot, Reduktion, *Der Islam*, No: 79.
- Schoeler, G., (2006), *The Oral and the Written in Early Islam*, pp. 111-140, New York.
- Klein, J.T, & Newell, W. (1997), Advancing interdisciplinary studies. In J.Gaff and J.Ratcliffe (Eds), *Handbook of the undergraduate curriculum: A comprehensive guide to purposes, structures, practices, and changes*, san Francisco: Jossey-Bass.
- Motzki .H, (2001), "The Collection of the Quran: A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Developments", *Der Islam*, No: 78.

Bibliography:

The Holly Quran.

Ibn Abi Al-Hadid, Abdul Hamid (1984). Sharh Nahj al-Balaghah, Qom: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi Maktabeh.

Ibn Athir, Ali Ibn Abi Al-Akram (1960). Al-Kamil Fi Al-Tarikh, Beirut: Dar Sader.

Ibn Babweyh, Mohammad Ibn Ali (1999). Ayoun Akhbar al-Reza (AS), Lajevardi Research, Mahdi, Tehran: Jahan.

Ibn Babweyh, Muhammad ibn Ali (1960). Elal Al-Sharaeh, Qom: Davari.

Ibn Hajjaj, Muslim (1992). Sahih Muslim, research by Fouad Abdul Baqi, Cairo: Dar al-Hadith.

Ibn Hajar Asqalani, Ahmad Ibn Ali, (n.d). Fath al-Bari, Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Ibn Hanbal, Ahmad Ibn Muhammad (1996). Musnad of Imam Ahmad Ibn Hanbal, a group of scholars, Beirut: Al-Risalah Institute.

Ibn Kholdun, Abdul Rahman ibn Muhammad (1989). Diwan al-Mubtada va al-Khabar Fi Tarikh Arab va Albarbar va Man Maser ham Man Zei Le Shanen Al-Akbar, Taqiq al-Shahadah, Khalil, Beirut: Dar al-Fikr, 2nd ediiton.

Ibn Sa'd, Muhammad (1990). Tabqat al-Kubra, research by Muhammad ibn Abdul Qadir Atta, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Ibn Shahr Ashob, Muhammad Ibn Ali (1926). Manaqib Al Abi Talib, Najaf: Al-Haydariyya Maktab.

Ibn Asaker, Ali ibn Hassan (1965). Tarikh Madineh Dameshq, research by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar (1988). Albadayeh va Alnahyeh, Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Hosham, Abdul Malik, (n.d). Al-Sirah Al-Nabawiyyah, a collective correction by the correctors, Beirut: Dar Al-Ma'rifah.

Eskandari, Nasr ibn Abd al-Rahman (2005). Almankaneh va Almiya va Aljebabal va Alasar, Riyadh: Markaz Almalak Feysal Lebahuth va ledarsat Eslamiyeh.

Ismaili, Mehran (2010). Taheine Mahdodeh Yathrib / Medina dar doreh Payambar; Roykardi Entegadi be Motaleat khavarshenasi". Historical Research, 11 (1), 35-49.

Amini, Abdolhossein (1989). Al-Ghadir, translated by a group of writers, Tehran: The Great Islamic Library.

Bukhari, Muhammad ibn Ismail (1990). Sahih Bukhari, a group of researchers, Cairo: Vezaratol Ogag.

Blazeri, Ahmad Ibn Yahya (1997). Jaml Man Ansab Alashraf. Collective research, Beirut: Dar al-Fikr, 1st edition.

- Bayhaqi, Ahmad Ibn Hussein (1985). *Dalaeh Alnabava va Marafeh Ahval Saheb Alshariya*, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya.
- Paktchi, Ahmad (2011). *Ravesh tahgigh Takhasosi*, Tehran: Imam Sadegh Scientific Association Publications.
- Tarmidhi, Muhammad ibn Isa (1999). *Al-Jame 'al-Sahih and Ho Sunan al-Tarmidhi*, Tahgig Shakir, Ahmad Muhammad, Cairo: Dar al-Hadith.
- Hazemi, Muhammad ibn Musa (n.d). *Alamken av Ma Atafaq va Efteraq Mesmah Men Almakneh*, (n.d).
- Hosseini Milani, Ali (2009). *Negahi be Hadith Sadd Al-Abwab Qom*: Markaz Hagaeg Eslami
- Hamwi, Yaqut bin Abdullah (1995). *Mojam Alboldan*, Beirut: Dar Sader, 2nd edition.
- Khatib, Mohammad Ajaj (1990). *Osul Hadith Oulumeh va Mostalah*, Beirut: Dar al-Fikr. Darzi
- Qasem et al. (2013). *Goneh Shenasi Motaleat Benareshtei dar Motaleata Qurani*, Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities, 5 (4)73-102.
- Zahabi, Muhammad ibn Ahmad (1993). *Tarikh Eslam va Vafiyat Almashahir va Alalam*. Tahgig Tadmari, Omar Abdul Salam, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, 2nd edition.
- Rifat, Mohsen (2017). *Delalat Estelah Alkholfae rashedun dar ravayat Farigin*, Studies of the Qur'an and Hadith, eleventh year, first issue (consecutive number 21).
- Shoushtari, Qazi Noorullah (1984). *Ahqaq al-Haqq and Izhaq al-Batil*, Qom: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi Makatab
- Saleh, Sobhi (1984). *Olum Hadith va Mostalah*, Beirut: Dar al-Elm Lemalein.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1894). *Tarikh Olam va Muluk*, Tahqiq Ibrahim, Muhammad Abu al-Fadl, Beirut: Dar al-Tarath, Vol. 2.
- Tahawi, Ahmad ibn Muhammad (1965). *Sharh Moshkel Asar*, Tahgig Shoaib al-Arnout, Beirut: Al-Risalah Foundation.
- Abdullahi Abed, Samad (2006). *Jaikah Ali dar Garat*. Journal of Theology and Islamic Law, Sistan and Baluchestan University, third year, third issue, 42-97.
- Asqalani, Ahmad Ibn Ali (1929). *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bukhari*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Askari Seyed Morteza (1996). *Pazhresh va Barasi tahlili Mabani Andishehaei Eslami dar didgah do Maktab*, Tehran:Rayzan.
- Atiyah, Majid Ibn Ahmad (2014). *Hadith Sadd Al-Abwab Ali (AS)*, Karbala: Al-Itba Al-Husseini Al-Muqaddasah (Gesma Alshoun Fekreih va Alsagiyeh).

- Gharamaleki, Ahad Faramarz (2011). Raveshshenasi motalehat Dini, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.
- Kurdi, Mohammad Tahir (2000), Al-Tarikh Algavim Lemaka va Beiyt Alahh Aljkarim, Beirut, Dar Khedhr.
- Kolini, Mohammad Ibn Ya'qub (1988). Al-Kafi, Tahgig Jami az Mohagegan, Tehran: Dar alEslamiya.
- Kykha, Hossein Ali et al. (2015). Taamolati dar bareh hadith Sadwa Al-Abwab, Quranic Sciences and Hadith, 48 (2), 143-164
- Mosalaeipour, Abbas et al. (2013). "Tahalil Entegadi Shruh va Tafasir Hadith" Yakuno Badi Esnal Ashar Khalifa', Quran and Hadith Stuides, year 7, (13) 5-28.
- Moqrizi, Ahmad Ibn Ali (2000). Emtah Alasmah Be Ma Lenabi Men Alahval va Al-Amval va Al-hefdeh va Al-Matah, Tahgig Al-Namisi, Muhammad, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, 1st edition.
- Malekian, Mostafa, Raveshshenasi Tahagig in Ulum Ensani: <http://malakeyan.blogfa.com/post/16>
- Najdi, Muhammad ibn Abdul Wahab (1998). Mokhtasar Siyreh Al-Rasul, Riyadh: Vezarat Alshun Eslamiyeh va Alogaf va Aldaavah va al-ershad.
- Najafi, Mohammad Baqer (1985). Madineh Shenasi, Tehran, Qalam Publication.
- Nisa'i, Ahmad ibn Ali (1991). Al-Mujtaba, Tahqiq Bandari, Abdullah Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Waqidi, Muhammad ibn Umar (1990). Kitab Al-Maghazi Lelvagadi, Research by Marsden Jones, Beirut: Al-Elmi Lelmatbuhah Institute, 3rd edition.
- Hashemi Basri Muhammad ibn Sa'd (1959). Tabqat al-Kubra, Tahgig -e- Abdul Qadir Atta, Muhammad, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya.
- Yaqubi, Ahmad Abi Ibn Ya'qub (1959). Tarikh Ya'qubi, Beirut: Dar Sader.